

نافرمانی (= عدم تمکین) زنان در مادیان هزاردادستان

مهشاد ستوده^۱، مهشید میرفخرایی*^۲

چکیده

مادیان هزاردادستان یکی از متون حقوقی معتبر به خط و زبان پهلوی است. مادیان در پایان دوره ساسانی، یعنی نیمه نخست قرن هفتم میلادی، نوشته شده و تنها متنی از این دوران است که به مسائل حقوقی پرداخته است. در این کتاب، به مسائلی همچون برده‌داری، ضمانت، شراکت، ازدواج، طلاق، نافرمانی (= عدم تمکین) و... اشاره شده است. در دوران ساسانیان، ارتباط متقابلی بین جایگاه زنان و موقعیت طبقاتی آنها وجود داشت و برای زنانی که از اصول و هنجارهای اجتماعی، خانوادگی و مسائلی مانند آن پیروی نمی‌کردند، مجازات‌هایی مطابق با جایگاه اجتماعی آنان در نظر گرفته می‌شد. به این گروه از زنان نافرمان می‌گفتند. در این مقاله، مفهوم نافرمانی یا عدم تمکین، قوانین مربوط به نافرمانی زنان در پایه‌های گوناگون (پادشازن و چگرزن)، تحلیل احکام مربوط به آن، چگونگی مشارکت (= انبازی) و تصرف زن در اموال، قبل و بعد از مجرزشدن نافرمانی، شرایط تعلق گرفتن دارایی (= خواسته) و ارث (= برماند) به فرزندان زن نافرمان و همچنین چگونگی وضعیت درآمد آنها بررسی شده است.

کلیدواژگان

ساسانیان، فارسی میانه، مادیان هزاردادستان، متون حقوقی، نافرمانی یا عدم تمکین.

mahshad_s54@yahoo.com

mahshidmirfakhraie@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات

۲. استاد دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۵

مقدمه

مادیان هزار دادستان

مادیان^۱ هزار دادستان یا «مجموعه هزارداوری» متنی به خط و زبان پهلوی از پایان دوره سلسله ساسانیان است و از آن فقط یک نسخه، آن هم به شکل آشفته، باقی مانده است. این مجموعه تنها سند و مدرک باقی مانده از نظام حقوقی و یکی از منابع بسیار مهم درباره نهادهای قضایی دوره ساسانیان است که مسائل حقوقی و فقهی دین زردشتی را دربر گرفته و از این رو شامل اصطلاحات حقوقی بسیاری است.^۳ در *مادیان هزار دادستان* قوانین حقوقی مدنی و اجتماعی از قبیل برده‌داری، ضمانت، طلاق، ازدواج، هبه، نافرمانی یا عدم تمکین، تقسیم ارث و... مطرح شده که از نظر مطالعه اوضاع اجتماعی و حقوقی دوره ساسانیان برای پژوهش‌گران بسیار ارزشمند است.

مادیان هزار دادستان مجموعه‌ای از احکام و موارد حقوقی صادره و ثبت شده در دستگاه قضایی ساسانی است؛ یعنی این مجموعه حقوق مدون نیست، بلکه احکام و تصمیمات و تفاسیر داوران و همچنین نقل قول مفسران پیشین در زمینه‌های حقوقی در دادگاه‌هاست که می‌توانستند برای موارد مشابه محاکمات به آن‌ها استناد کنند، که به احتمال زیاد، همچون آثار باقی مانده از آن دوره، بنا به اقتضای زمان، مطالبی به آن افزوده یا کاسته شده است [۷، ص ۲۸۷؛ ۴۲، ص ۱۲۵].

مادیان هزار دادستان براساس پرونده‌های حقوقی جمع‌آوری شده، به‌منزله راهنمایی برای دادگویان بوده است تا در احکام مشابه از آن‌ها استفاده کنند. بر این اساس، به هنگام گردآوری *مادیان هزار دادستان* نه تنها مسائل و آرای داوران، بلکه موارد استثنا در دادگاه‌ها هم مورد توجه قرار گرفته است. این کتاب هم شامل مجموعه قوانین شرعی و احکام صادره در دادگاه‌ها و هم شامل موضوعاتی است که در آن حکمرانان براساس قوانین شرعی و بنابر نیاز احکامی را وضع کرده‌اند. احکام صادره به‌منزله منبعی موثق و قابل استناد در قانون محسوب و گاهی براساس همین احکام، پرونده‌های جدیدتر بررسی می‌شده است.

از این متن، فقط یک نسخه خطی ناقص در دست است. نام گردآورنده این اثر فرخ‌مرد بهرامان است که فقط نامی از او در مقدمه کتاب به جای مانده و اطلاع دیگری از او در دست

۱. برحسب سنت آن را ماتیکان یا مادیکان هم می‌خوانند.

۲. شمار واقعی آرا و نظرات گردآمده در این کتاب به هزار نمی‌رسد و هزار در معنای بسیار است [۲۰، ص ۳۶].

۳. کتاب‌های پهلوی *امید آشه و هیشتان* و *دادستان دینی و روایات فرنبغ سروش* نیز به مسائل حقوقی که زردشتیان در قرون نخستین اسلامی با آن مواجه بودند پرداخته است، ولی کتاب *مادیان هزار دادستان* منعکس‌کننده مسائل حقوقی زردشتیان در دوره ساسانی است [۷، ص ۲۸۶-۲۸۷].

نیست. بر مبنای کتاب می‌توان چنین پنداشت که او خود حقوق‌دان بوده و با دستگاه حقوق ساسانی کاملاً آشنایی داشته و این مجموعه را برای حقوق دانان نوشته است. از ارجاعات داده شده به شخصیت‌ها و اسناد تاریخی می‌توان دوره کاری او را تعیین کرد. بنابر نظر بویس [۳۷، ص ۶۱-۶۲] و تفضلی [۷، ص ۲۸۶] زمان نگارش و تدوین این اثر احتمالاً در دوره پادشاهی خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸ میلادی) بوده، زیرا وی آخرین پادشاهی است که نامش در متن کتاب آمده است. البته این کتاب مانند دیگر کتاب‌های پهلوی در دوره اسلامی دوباره جمع‌آوری شده، ولی محتوای آن کاملاً ساسانی است و از دوره اسلامی تأثیری نگرفته است [۴۲، ص ۱۳۱].

پیشینه پژوهش

اروپایی‌ها نخستین بار با یادداشت‌های دارمستتر^۱ و وست^۲ از وجود متن *مادیان هزارستان* آگاه شدند. در سال ۱۹۰۱ ج. مودی^۳ پژوهش‌گر نامدار پارسی، عکسی از نسخه مذکور را منتشر کرد [۱۲، ص ۵۵]. در سال ۱۸۷۲، دیگر پژوهش‌گر پارسی، ت. د. انکلساریا^۴، از پارسیان هند، بیست برگ آن را در ایران به دست آورد و به بمبئی انتقال داد. هنگامی که انکلساریا یک نسخه از این برگ‌ها را برای چاپ و عکس و انتشار آماده کرده بود، مشخص شد که ۵۵ برگ دیگر همین دست‌نویس را م. ل. هاتریا در اختیار دارد. این بخش دست‌نویس همراه مقدمه‌ای از مودی در سال ۱۹۰۶ در پونا منتشر شد و سرانجام بخش نخست، که در کتابخانه هاتریا بود، به همراه بیست برگ که انکلساریا به دست آورده بود در سال ۱۹۱۲ به صورت چاپ عکسی منتشر شد و مودی مقدمه‌اش را نوشت [۳۳، ص ۱۹۰-۱۹۱؛ ۴۴، ص ۱۲].

بلسارا، دانشمند پارسی، برای نخستین بار در سال ۱۹۳۷ *مادیان هزارستان* را به انگلیسی ترجمه کرد و ترجمه او به منزله نخستین پژوهش، بسیار بارز و راهگشا بوده است. دومین ترجمه از این اثر را آناهید پریخانیان^۵، دانشمند زبان‌شناس، در سال ۱۹۷۳ به روسی انجام داده است. ترجمه انگلیسی نینا گارسویان^۶ از کتاب پریخانیان در سال ۱۹۹۷ در آمریکا به چاپ رسید. سومین ترجمه از *مادیان هزارستان* در سال ۱۹۸۱ انجام شد. ماریا ماتسوخ چهل صفحه از متن ویراسته انکلساریا را به آلمانی ترجمه کرد. مرحوم رستم شهزادی نخستین بار بخشی از *مادیان هزارستان* را به نام حقوق مدنی ساسانیان ترجمه و در سال ۱۳۶۵ منتشر کرد. سعید عربان دومین ترجمه این کتاب به فارسی را در سال ۱۳۹۱ به چاپ رساند.

1. Darmesteter, J.
2. West, E. W.
3. Modi, J. J.
4. Anklesaria, T. D.
5. Perikhanian, A.
6. Garosian, N.

پژوهش حاضر

این پژوهش، که با روش توصیفی و تحلیلی انجام پذیرفته است، به بررسی مورد نافرمانی^۱ و قوانین و احکام مربوط به آن در کتاب *مادیان هزاره/دستان* (= فصل ۴۸) می‌پردازد. اصطلاح نافرمانی یا همان عدم تمکین در *مادیان هزاره/دستان* در مورد زنان و البته فرزندان نیز به کار می‌رود و یکی از دلایل اصلی است که شوهر با اثبات آن اجازه دارد زن خود را طلاق دهد. در تعلیمات زردشتی، ازدواج و تشکیل خانواده یکی از ارکان اصلی جامعه و تجرد امری ناپسند محسوب می‌شود. از این رو، طلاق جایی در میان جوامع زردشتی ندارد و عملی ناشایست تلقی می‌شود. در دین زردشتی، طلاق بدون دلایل مشروع امکان‌پذیر نیست. حتی اگر طرفین موافق جدایی باشند نیز نمی‌توانند بدون دلیل خاصی از هم جدا شوند. طلاق به علت فحشا، جادوگری، نافرمانی و نازایی بدون رضایت زن جایز بوده است. البته این در صورتی امکان‌پذیر است که همسر دلایل اثبات‌شده‌ای برای هریک بیاورد. در غیر این صورت، آن جدایی معتبر نیست.^۲ در این پژوهش، تلاش می‌شود که نخست مفهوم نافرمانی و سپس قوانین حقوقی مربوط به عدم تمکین زنان (پادشازن و چگرزن)، چگونگی و مشارکت و تصرف زن در اموال قبل و بعد از محرز شدن نافرمانی، شرایط تعلق گرفتن دارایی (= خواسته) و ارث (= برآمد) به فرزندان زن نافرمان و همچنین چگونگی وضعیت درآمد این‌گونه زن‌ها بحث و بررسی شود.

در *مادیان هزاره/دستان*، فصلی به طور کامل به نافرمانی اختصاص دارد [۳۵، ص ۸-۴، ۴۴، ص ۲۵۲]. در فصل دیگر کتاب نیز، به صورت جزئی از آن سخن رفته است [۳۵، ص ۳-۴؛ ۴۴، ص ۲۸۰]. در مقاله‌ای از منصور شکی به مسئله حقوق و تعهدات خانواده، فرمان‌برداری و نافرمانی اشاراتی شده [۴۵، ص ۹۱]، اما از قوانین و شرایط آن‌ها سخنی گفته نشده است.

۱. a.tarsagāyīh: نافرمانی را عدم تمکین و نشوز نیز معنی کرده اند. در اصطلاح حقوقی و فقهی نشوز عبارت از «خروج زوجین از انجام تکالیف واجبی است که قانونگذار برعهده هرکدام از آنها در رابطه با دیگری گذاشته است. بنابراین تعریف نشوز اختصاص به زن ندارد، بلکه مرد نیز ممکن است در برابر زوجه خویش نسبت به انجام تکالیف واجب خود اقدامی ننماید و از این نظر ناشز محسوب گردد. [۱۳، ص ۱۰-۱۵]؛ با توجه به فرق بین این دو که عدم تمکین نافرمانی زن از شوهر است اما نشوز هم شامل زن و هم مرد می‌شود. ناشز عبارتست از مردی که حقوق منعبت از نکاح زن را رعایت و ایفا نکند و ناشزه عبارتست از زن نافرمانی که به هیچ وجه حقوق شوهر را در تمام زندگی رعایت نکند. [۸، ص ۱۷۸-۱۷۹؛ ۷۰۶-۱۸، ص ۱۵۸]

۲. در «صد در بندهشن» در ۳۴، بند ۸-۱۶، در مورد طلاق چنین آمده است:
و به دین مزدیسنا نشاید که زن را رها کنند و طلاق نیفتد مگر به چهار چیز، یکی بستره شوهر خویش ببرد و بی رسمی کند و ناشایستی از او پدیدار آید و دوم آنکه دستان پنهان کند و شوهر نداند و سوم آنکه جادوی کند و آموزد و چهارم آنکه فرزند نزاید. دل زن خوش کند و به شوهر دهد و خویشتن زن دیگری بکند به رضا و خشنودی یکدیگر. اگر نه به هیچ نشاید هشتن و اگر دست بازدارند و بپهند و از این چهارگونه هیچ نباشد گناهکار و مرگ ارزان باشد.

کاکای افشار نیز در مقاله‌ای چند بند از فصل نافرمانی را بررسی کرده است^۱ [۲۱، ص ۱۶۸-۱۷۳]. در این پژوهش، برای نخستین بار سعی شده با توجه به متن، نافرمانی و قوانین مربوط به نافرمانی زنان جمع‌آوری و دسته‌بندی شود.

زن در دوره ساسانی

در *مادیان هزاردستان*، هنگام سخن گفتن از واحد اجتماعی خانواده، اصطلاح *dūdag* برای «دوده»، «دودمان» و «خاندان» به کار می‌رود و منظور از آن، خاندان بزرگی است که پدر یا مردی به جانشینی او ریاست و «سالاری» آن را برعهده دارد و به اصطلاح «دوده‌سالار» است. او در برابر اعضای خانواده، یعنی کدبانو و فرزندان و نیز بندگان و افرادی که «در دودمان وی زاده می‌شوند» و «خانه‌زاد» به شمار می‌روند، مسئولیت و اختیاراتی دارد. دوده‌سالار معمولاً پیشوای دینی خانواده هم است و سالاری آتش خانه را نیز برعهده دارد [۲۴، ص ۲۲۸]. از این رو، نگاهداری از زن و کودک و برده و همچنین دارایی خانواده برعهده دوده‌سالار خاندان است.

در رده پایین‌تر از دوده‌سالار، کدبانو^۲ در نقش مادر و همسر وظایفی دارد که مهم‌ترین آن‌ها به دنیا آوردن وارث برای خاندان است.^۳ از این رو، انتخاب کدبانو و ازدواج یکی از مسائل مهم در دین زردشتی است. براساس متون باقی‌مانده، چندگونه ازدواج در دین زردشتی وجود داشته که هر یک به شکلی ساخت خانواده و موقعیت اجتماعی زن را در دوره ساسانی نشان می‌دهند که در اینجا به اختصار به انواع ازدواج اشاره می‌شود:

۱. پادشازن^۴: در این نوع ازدواج، زن برای نخستین بار با حضور و رضایت پدر یا قیم بزرگ‌تر خود شوهر می‌کند که در آن سالاری عروس به دودمان داماد می‌رسد.
۲. ایوکین^۵ یا ایوک‌زنی: وقتی که پدری فرزندی نداشته باشد، دختر خود را به نام خود شوهر می‌دهد و اولین فرزند پسر او، از لحاظ قوانین دینی، به پدر و مادر این زن تعلق می‌گیرد تا وارثی برای آن‌ها باشد.

۱. علی کاکای افشار، وکیل پایه یک دادگستری، مجموعه ای از ۱۹ مقاله درباره مادیان هزاردستان دارد که در این مقالات، اصطلاحات و موارد حقوقی آن را بررسی کرده است. در مقاله شماره ۱۲ پنج بند از فصل نافرمانی یعنی صفحات ۱۳/۴-۱۵ و ۲/۵-۱۵ را بررسی و تحلیل کرده ولی به قوانین و موارد خاص آن اشاره‌ای نکرده است.

2. kadag-bānūg

۳. همسر خوب همسری است که نسبت به شوهر خود فرمانبردار و مطیع باشد. در خانه‌ی شوهر وظیفه‌ی او زادن و پروراندن فرزند و کوشش برای همکاری در تأمین معاش خانواده است. برگزاری آیین‌هایی برای درگذشتگان دودمان و ستایش ایزدان نیز از جمله تکالیف زن به شمار می‌آید [۲۳، ص ۵۸]

4. pādixšāy-zanīh

5. ayōkēn

۳. سترزنی^۱: اگر مردی در سال‌های پانزده به بالا بدون انتخاب همسر درگذرد، بازماندگان او برای آسایش روان او دختری را به نام او شوهر می‌دهند (به ازدواج آئینی او درمی‌آورند) و اولین فرزندی که از آن‌ها زاده می‌شود به مردی تعلق می‌گیرد که به نام او این زن را شوهر داده‌اند.
 ۴. چگرزنی^۲: مربوط به زنی می‌شود که شوهرش در گذشته یا طلاق گرفته و چون دوباره شوهر اختیار می‌کند، او را چگرزن می‌گویند.
 ۵. خودسرای زنی^۳: زنی که بدون موافقت پدر یا قیم یا بزرگ‌تر خود ازدواج کند (۱)، ص ۲۹۶-۲۹۵؛ ۱۱، ص ۱۸۰-۱۸۲].
 ۶. ازدواج خویدودس^۴: ازدواج با نزدیکان را گویند.^۵
 ۷. ازدواج موقت: در *مادیان هزار/دستان* فقط ذکری از آن رفته است.^۶
- هریک از این زنان جایگاهی در خانواده داشته و هر یک از این نوع ازدواج‌ها نیز احکام مربوط به خود را داشته است. همه این زنان با وجود تفاوت‌ها در نوع ازدواج و جایگاه اجتماعی‌شان، باید از همسر خویش اطاعت کنند که در اصطلاح به آن فرمان‌برداری یا تمکین^۷ تمکین^۷ گفته می‌شود [۲۷، ص ۱۳-۱۹].

نافرمانی

زنان در عهد ساسانیان از استقلال و حقوق بیشتری نسبت به گذشته خود برخوردار بودند، ولی با این همه در مباحث مربوط به ازدواج، طلاق و احکام مربوط به آن‌ها اندیشه دیرین «زن شیء است نه شخص» در حقوق ساسانی کاملاً از میان نرفته و همچنان خودنمایی می‌کند [۴، ص ۵۰]. با اینکه زنان در این دوره حق مالکیت داشتند، هنگام طلاق همه چیزهایی که مرد به

1. stūr-zanīh
2. čagar-zanīh
3. xwasrāyān-zanīh
4. xwēdōdah

۵. اهتمام در پاکی نسب و خون خانواده یکی از صفات بارز جامعه ایرانی به شمار می‌رفت؛ تا حدی که ازدواج با محارم را جایز می‌شمردند و چنین وصلتی را خویدودس می‌خواندند [۲۲، ص ۳۴۷]؛ بدین ترتیب خویدوده/خویدودس اصطلاحی است که برای ازدواج با خویشان به کار رفته و به‌عنوان راهی برای حفظ پاکی و تقدس دین و پای‌بندی به قواعد اجتماعی برگزیده شده است [۳۲، ص ۳۷۵].
۶. این نوع ازدواج شاید به دختری بازگردد که ایوگین است و تنها در زمان زنده بودن پدر می‌تواند همسری مردی مردی بکند [۲۷، ص ۲۱]. البته می‌توان براساس این شواهد استنباط کرد که در دین زردشتی ازدواج برای مدت زمان مشخص و محدود هم صورت می‌گرفته [۳۹، ص ۵۲۴]. مائسوخ نیز معتقد است ازدواج موقت در سنت‌های قدیم ایرانیان وجود داشته و حتی پس از سقوط دولت ساسانی هم، در قرون نخستین اسلامی باقی ماند [۴۱، ص ۵۸۵-۵۹۷].

7. tarsagāyīh

زن واگذار کرده و همهٔ قراردادهای حقوقی بین طرفین ملغای می‌شد و دارایی به شوهر بازمی‌گشت، مگر اینکه به طور رسمی به ثبت می‌رسید. از این رو، گاهی پیش می‌آمده که مرد برای گرفتن اموال از زن، او را به نافرمانی متهم می‌کرد. به همین دلیل، قانون‌گذاران قوانین سختی را وضع کرده بودند که طبق آن مرد باید نافرمانی زنش را رسماً ثبت می‌کرد تا می‌توانست او را طلاق دهد یا اموالش را مصادره کند. البته زن نیز حق داشت برای بی‌گناهی خویش مستقلاً به دادگاه متوسل شود [۵، ص ۳۵].

فقه‌های دورهٔ ساسانی با تهیه و تصویب قوانین، جایگاه زن و حق و حقوق او را در خانواده و اجتماع ارتقا دادند. با وجود احکامی که در راستای نافرمانی زنان و فرزندان آورده شده، احکامی نیز دیده می‌شود که برای حفظ منافع زن تصویب شده است تا بی‌عدالتی علیه او صورت نگیرد.

مفهوم نافرمانی

فصل ۴۸ مادیان، نافرمانی و رفتارهای منجر به نافرمانی را شرح می‌دهد. زن باید کارهایی را که همسرش برای او تعیین کرده انجام دهد و از کارهایی که منع شده پرهیز کند. اگر از این دو قانون سه مرتبه سرپیچی کند، حکم نافرمانی بر او وارد است.

a.tarsagāyīh ī zanān ēn bawēd kār ī frārōn ī-š (7) šōy framāyēd nē kardan ud ān ī abārōn ī nē kardan gōwēd [ud [kardan ud har dō pad sē bār (8) bawēd.

نافرمانی زنان این باشد: کار درستی را که شوی بدو فرماید، نکردن و آن (= کار) نادرستی را که نکردن آن را گوید، کردن و [اگر] هر دو سه بار باشد [نافرمانی محسوب می‌شود].

تفاوت‌های نافرمانی

در این بند روشن می‌شود که تفاوت‌هایی بین نافرمانی پادشازن و چگرزن وجود دارد. بدین شکل که پادشازنی که شوهر خود را رها کند و در واقع به او خیانت کند و با مرد دیگری زندگی کند، نافرمانی کرده است. اما در مورد چگرزن این حکم فرق می‌کند؛ یعنی نافرمانی برای پادشازن تبعات بیشتری نسبت به چگرزن دارد.

gyāg-ē nibišt paywand pēšēnīgān ōwōn nibišt kū a.tarsagāyīh ān ō kār šud (14) zan ī pādixšāyīhā rāy gōwēnd enyā ī čagarīhā rāy gōwēnd ō kār nē šawēd.

جایی نوشته شده است [که] پیوند [؟] [مفسران] پیشین این‌گونه نوشته‌اند که: «نافرمانی را در مورد پادشازنی که نزد مردم رفت، گویند»، اما در مورد زن چگر اگر نزد مردم نرود، (بداخلاق) گویند [؟]

نافرمانی فرزندان و بردگان

در بند ذیل، افزون بر اشاراتی که به حکم نافرمانی فرزندان می‌شود، به نافرمانی بردگان نیز

اشاره می‌شود و نافرمانی بردگان و فرزندان (چه دختر و چه پسر) را همانند نافرمانی زنان به حساب می‌آورند. مفسر حکم مربوط به نافرمانی پادشازن را به کتاب شکایات و فرجام‌خواهی^۱ ارجاع می‌دهد.

ud ān ī [pus]nē pusīh drust ašnud ān ka gōwēd kū nē pus ī tō hēm (9) ud pusīh ī tō nē kunēm ... owōn čiyōn zan pahikār pad-iš ud pus ud duxt rāst (10) ud anšahrīg owōn čiyōn zan be ō wistar nē šud ān ī zan ī pādixšāyihā rāy (11) čiyōn pad Mustbar-nāmag nibišt estēd ud ān ī zan ī čagarīhā mard [-ē] Burzōy nām (12) būd rāy ōh parmādan nibišt kū az ān čiyōn šāyēd dānist kū Burzōy ān wizīr (13) nē sūd ud nekīh ī dūdag [rāy] [az] [kē] ziyānag pad-iš stūr bē tarsagāyihār būd ī (14) ziyānag andar zanīh mērag [andar mērag] ēd rāy āwišt ān mām parmādan.

و پسری که [وظایف] پسری را درست نشنود (=گوش نکنند، اهمیت ندهد) و اطاعت نکند، آن که گوید: «پسر تو نیستم و پسری تو نکنم (=وظایف فرزندی را انجام ندهم)» درست مانند زنی است که با او مجادله می‌کند و [این مورد] برای پسر و دختر یکسان است و [نافرمانی] برده درست مانند زنی است که به بستر [شوی] نرفت. در مورد پادشازن آن گونه که در کتاب مستبیرنامگ (=شکوه نامه) نوشته شده است. اما در مورد چگرزن که [همسر پیشین] مردی برزوانم بود، به طور مشخص نوشته شد که: «[داوری] بنا بر آنچه که می‌توان دانست (=فهمید) برزو آن حکم را نه برای سوذ و نیکی خانواده‌ای که زن بر آن ستور (=قیم) بود، بلکه برای فرمان بردارتر بودن زن در استورا همسری شوی مهر کرد.

فرزندان باید به راستی گفتار زن (=مادر) خانواده توجه کنند و این نشان دهنده آن است که اطاعت بی چون و چرای فرزندان بالغ و نابالغ از سرپرست خانواده اجبار است؛ تا حدی که در صورت نافرمانی از ارث محروم می‌شوند و در مقابل به هنگام فرمان برداری از مادر خانواده باید ابتدا از درستی گفتار او اطمینان حاصل کنند. چگرزن تنها باید از یک مرد، یعنی سرپرست خانواده خویش، اطاعت و فرمان برداری کند.^۲

Dād farrox owōn guft (3) estād kū ka zan guft [ud] andar frazandān rāstīh ī ān ī guft āmār ān ī čagarīhā (4) mard-ī pad nāmcišt rāy framān būd nē hamāg gēhān rāy ud purnāy [īh] ud aburnāyih harw (5) dō ēk pūsārān pad rāh [ī] a.tarsagāyih ī andar pidarān ān-čē ī pahlom axwān xwēš nē (6) būd rāy guft estēd.

داد فرخ چنین گفته بود که: «اگر زن [چیزی] گفت، فرزندان باید به راستی آنچه گفته شد، توجه کنند، «آن چگرزن باید از مردی خاص فرمان برداری کند نه از همه مردان جهان؛ و بُرنا و نابُرنا (=کبیر و صغیر) هر دو یکسان هستند (=در برابر قانون یکسان هستند) [او] گفته شده است پسران نیز به سبب نافرمانی نسبت به پدران، از خویشی (=بهره‌مندی) بهترین هستی (=بهشت) محروم می‌شوند.

۱. از این اثر تنها در کتاب *مادیان هزاردادستان* نام برده شده است.

۲. در *رداویرافنامه* فصل ۶۳ آمده است که: دیدم روان زنی که با زبان خود اجاقی گرم را می‌لیسید و دست خویش زیر آن اجاق می‌سوزاند، پرسیدم: «این تن چه گناه کرد که روان او چنین پادافره گرانی را تحمل می‌کند؟» سروش اهلو و ایزد آذر گفتند: «این روان آن زن دروندی (=گناهکار) است که در گیتی به شوهر و سالار خویش برای توجیه کارش پاسخ داد و سگ‌زبان بود و نافرمانی کرد و به میل او [تن] به هم‌خوابگی نداد و خواسته از شوهر دزدید و نهانی اندوخته خویش کرد» [۱۵، ص ۸۱-۸۲].

واگذاری اموال

این بند به تفاوت و چگونگی شرایط واگذاری اموال به پادشازن و چکرزن اشاره می‌کند. نخست اینکه حق واگذاری اموال بعد از محرز شدن نافرمانی پادشازن منوط به چگونگی انعقاد قرارداد ازدواج است. دوم، در صورت نافرمانی چکرزن، اموال واگذار شده به او باید به شوهر بازگردانده شود.

ka Farrox abar Zanbud (6) ī-š pādixšāyihā a-tarsagāyih stānēd ud ēn nē nibēsēd kū-š xwāstag ī man aw-iš (7) ma ēw oh rasēd. ēg-iš xwāstag bahr ī kadag-bānugih aw-iš oh rasēd ka nibēsēd (8) kū-š xwāstag ī man aw-iš ma ēw rasēd ka ēw kas ān gyāg [ēg-iš] nē rasēd (9) ud ka nē ēg-iz-iš pad rāh ī dō kasih aw-iš oh rasēd [ud ka] gōwēd kū-š xwāstag ī (10) man pad tis-iz ēwēnag aw-iš ma ēw rasēd ēg-iš pad-iz [rāh] ī dō kasih aw-iš nē rasēd (11) ud xwāstag pad dūdag Farrox estēd u-š pad-iš pahikārdan nē tuwān. ud agar pas az ān (12) andar dūdag frazand zāyēd bē ō ān frazand rasēd. būd kē pahikārišn kard kū bē (13) ō xwēših ī xwēšāwandān rasēd ud abāz ō ān frazand nē rasēd u-m ān nē xūb (14) sahist.

اگر فرخ [مدرکی مینی بر] نافرمانی پادشازنش - زنبود- بستاند (= به دست آورد) و این را ننویسد که: «مبادا خواسته من به او (=زن) برسد»، پس سهمی به عنوان کدبانویی از خواسته به او می‌رسد. اگر بنویسد که: «خواسته من به او نرسد»، حتی اگر یک نفر آنجا (= در آن خانواده) [باشد] پس به زن نمی‌رسد و اگر [ننویسد] پس در این مورد نیز [سهم] از طریق انبازی (= شراکت) با کس دیگر، به زن می‌رسد و اگر گوید که: «خواسته من، به هیچ وجه به او نرسد»، پس از طریق انبازی نیز چیزی به زن نمی‌رسد و خواسته در خانواده فرخ می‌ماند و [زن] نمی‌تواند [از طریق دادگاه] بر آن ادعا کند. اما اگر پس از آن در خانواده فرزندی بزاید، به آن فرزند می‌رسد. بود کسی (= صاحب نظری) که ادعا کرد (= بحث کرد) که [این خواسته] به مالکیت خویشاوندان می‌رسد و باز به فرزند نمی‌رسد، اما این به نظر من درست نمی‌رسد.

gyāg nibišt kū (1) xwāstag ī šōy ō zan [ī] čagar dahēd ka a.tarsagāyih ī ān zan gōwēd framān-ē (2) būd rāy abāz ō šōy abespārdan.

جایی نوشته شده است که «خواسته‌ای که شوی به چکرزن واگذار می‌کند، اگر نافرمانی زن را اعلام کند به سبب ارتکاب [گناه] فرمان آن [خواسته]، باید به شوی باز سپرده شود.

۱. گناه در متون زردشتی درجات گوناگون دارد و میزان تاوان هر گناه نیز با درجه آن گناه ارتباط مستقیم دارد. نام پاره‌ای از گناهان به شرح زیر است:

۱. فرمان framān: نام کمترین درجه گناه است و احتمالاً شکل کوتاه شده «فرمان سپوختن» (framān spōxtan) فرمان را به تأخیر افکندن) است؛ ۲. سروشوچرانام (srōšočaranām اوستا: - Čaranā sraōšō) گناه کوتاهی کردن در انجام وظایف دینی است. سروشوچرانام تازیانه‌ای بوده است که سروشاووز از آن برای اجرای مجازات‌های دینی استفاده می‌کرده است و نام گناه نیز از همین وسیله گرفته شده است؛ ۳. آگرفت āgrift (اوستا: - āgərəpta) گناه بلندکردن سلاح به قصد زدن است؛ ۴. اویرشت (oyrišt اوستا: - avaoirišta) گناه حمله بردن با سلاح است؛ ۵. اردوش arduš (اوستا: - arəduš): گناه مجروح کردن با زدن ضربه است. اگر این گناه ده بار تکرار شود، برابر یک تناپل می‌شود؛ ۶. خور xwar (اوستا: - xvara): گناه وارد کردن ضربه‌ای است که سبب خونریزی شود؛ ۷. بازای bāzāy (اوستا: - bāzu.jata) گناه وارد آوردن ضربه نتوان کننده بر بازو است؛ ۸. یات yāt (اوستا: - yāta) گناه وارد کردن ضربه به بدن است؛ ۹. تناپل tanāpuhl

شراکت و تصرف اموال

بندهای پیش رو به چگونگی شراکت (= انبازی) و تصرف زن در اموال و سود و دارایی‌هایش، قبل و بعد از اثبات نافرمانی، اشاره می‌کند. چه اموال شراکتی و چه اموالی که شوهر به زن هبیه کرده، بعد از اثبات نافرمانی باید به شوهر بازگردانده شوند.

[ud] zan ī pādixšāyihā (16) ka-š pad hambāyih padrēnd ayāb-iš šōy xwāstag pad xwēših aw-iš dād (17) estēd ka-š a-tarsagāy gōwēd xwāstag ī-š pad-iš estēd abāz ō šōy (1) rasēd ud zan ēn dādestān nē bawēd ka paydāg kunēd kū tarsagāy būd hēm.

اما اگر پادشازنی را به انبازی (= شراکت) بپذیرند یا شوی او خواسته‌ای را برای تملک به او داده باشد، اگر [شوی بعداً] نافرمانی او را اعلام کند، خواسته‌ای که در اختیار اوست باز به شوی می‌رسد و زن را این داوری (= حق) نیست اگر آشکارا (= به طور علنی) اعلام کند که: «که فرمان‌بردار بودم.»

در جایی دیگر آمده است که پادشازن می‌تواند بدون اجازه شوهرش اموال مشارکتی خود را به شخص دیگری واگذار کند. اما استثنایی بر این قانون ذکر شده است که اگر مرد سندی را مهر کند، مبنی بر اینکه پادشازنش را شریک خود کرده، زن می‌تواند اموال شوهرش را به کس دیگری واگذار کند، ولی اگر نافرمانی او ثابت شود، مرد می‌تواند آن اموال را بازپس گیرد. در ادامه به قانون دیگری نیز اشاره شده مبنی بر اینکه زن بدون اجازه شوهر حق ندارد اموال خود را به کس دیگری واگذار کند.

gyāg-ē nibišt kū ka andar zan ī pādixšāyihā wizīr āwištēd kū-t pad (15) hambāy dārēm ān zan xwāstag ī ān mard xwēš būd ud pad ān dastwarīh ō ān zan (16) rasēd bē dād pādixšāy ud ka zan xwāstag be dahēd šōy a.tarsagāyih ī (17) zan gōwēd ān xwāstag abāz ō šōy rasēd ud gyāg-ē nibišt kū zan (1) xwāstag ī [šōy] aw-iš dahēd ka-iz-iš ōh pad ēē kāmēd kardan pādixšāy kunēd ēg-iz (2) jud az dastwarīh ī šōy be dād nē pādixšāy.

جایی نوشته شده است که: «اگر [کسی] در مورد پادشازنش سندی را مهر کند «که»: تو را به‌عنوان شریک محسوب می‌کنم»، آن زن حق واگذاری خواسته‌ای که از آن مرد است و اختیار آن به زن رسیده را اِبه شخص دیگری [دارد و اگر زن خواسته را واگذار کند و شوی نافرمانی زن را اعلام کند، آن خواسته به شوی بازپس می‌رسد و جایی نوشته شده است که: «زن خواسته‌ای را که شوی به او می‌دهد حتی اگر او را به انجام هرکاری مجاز کند، بدون دستور شوی (= بدون اجازه شوی) مجاز نیست آن را [واگذار کند].

زن حق دارد هرگونه که بخواهد با اموالی که مرد به او واگذار کرده رفتار کند. با وجود این، خوراک و پوشاک زن باید از خانواده تأمین شود. همچنین مفسر در مورد حق و حقوق زن در اموال واگذاری شده اشاراتی کرده و آن را مورد توجه قرار داده است.

Wāyayār guft kū xwāstag ī šōy pad bar-xward ō zan dahēd zan (9) ēdōn kū šōy aw-iš dahēd har čiyōn-iš kāmēd kardan padixšāy, u-š xwarišn ud (10) wastarag az dūdag.

(اوستا: - tanu.pərəθa) شدیدترین و بزرگ‌ترین درجه گناه است؛ ۱۰. مرگ ارزان margarzan: نام کلی گناهیانی است که مجازات آن‌ها مرگ است. برای آگاهی بیشتر [۲۸، ص ۳۲؛ ۳۲، ص ۳۷۱-۳۷۲].

وای یار^۱ گفته است خواسته‌ای که شوی برای [استفاده از] سود آن به زن می‌دهد، زن همان‌گونه که شوی [خواسته‌را] به او می‌دهد، مجاز است هرطور که مایل است با آن رفتار کند، اما خوراک و جامه او از سوی دوده (=خانواده) [است].

اگر مرد با پادشازن خویش پیمانی ببندد مبنی بر اینکه پادشازن حق دارد اموال خود را به هرکس که می‌خواهد بدهد و پادشازن اموال خود را به شخص دیگری بدهد و سپس مرد نافرمانی او را اعلام کند، آن اموال به مرد باز نخواهد گشت و اموال متعلق به شخصی است که پادشازن مالکیت را به او داده است. البته این در صورتی است که بین پادشازن و همسر او پیمان بسته شده باشد. در غیر این صورت، اموال به مرد بازمی‌گردد حتی اگر پادشازن مالکیت اموال را به شخص ثالثی داده باشد.

(13) u-š ēn-iz guft kū ka mard abāg ān ī-š pādixšāyīhā zan (14) paymān kard kū ēn xwāstag ōy kē tō xwēš būd rāy gōwēh xwēš ēw bawēd (5) pas az ān a.tarsagāyīh ī ān zan guft ka ān zan pas az ān a.tarsagāyīh (16) guft ān xwāstag kas xwēš būd rāy guft ā-šān hamgōnag (17) pad ōy be hilišn kē az ān zan xwēš būd rāy guft.

و او (= وای یار) این را نیز گفته است که اگر مردی با پادشازن خود پیمان کند که: «این خواسته [از آن] کسی باشد که تو مالک بودن آن را اظهار کنی» [آن شخص] مالک [آن خواسته] می‌شود [و] پس از آن، نافرمانی زن را اعلام کند. اگر آن زن پس از آن نافرمانی، اظهار کند که مالک آن خواسته کس دیگری است، حتی پس از اعلام نافرمانی زن از سوی شوهر، [آن خواسته] باید همان‌گونه به آن [کس] واگذار شود که آن زن اظهار کرده مالک آن است.

اگر شخصی زن و فرزندش را به مشارکت بپذیرد، از اموال او و فرزندش به همسر نمی‌رسد، مگر اینکه نافرمانی زن اثبات شود. اموال فرزندان در صورتی به مرد می‌رسد که آنان پس از اثبات نافرمانی زن به دنیا آمده باشند.

ud ka-š zan ud frazand-iz ī az ān zan zād pad hambāyīh padīrīft estēd ud a.tarsag(3)āyīh ī zan gōwēd xwāstag pad ziyānag estēd abāz nē rasēd ud ān ī frazandān (4) tā paydāg bawēd kū ziyānag a-tarsagāy būd abāz nē rasēd ud ān-iz ān ī ōy frazand (5) abāz rasēd ī pas az a-tarsagāhīh ī ziyānag zād

اما اگر زن و نیز فرزندی را که از آن زن زاده شد به انبازی بپذیرد و [سپس] نافرمانی زن را اعلام کند، خواسته‌ای که به زن تعلق دارد و آنچه که متعلق به فرزندان است، تا زمانی که آشکار شود که زن نافرمانی کرده است [به شوی] باز نمی‌رسد، اما در صورتی آنچه که به فرزندان [تعلق دارد به شوی] باز می‌رسد که پس از نافرمانی زن زاده شده باشند.

براساس قوانین، در صورتی از اموال مرد به فرزندان می‌رسد که آنان پیش از اثبات نافرمانی مادر به دنیا آمده باشند، ولی اگر فرزندان پس از اعلام نافرمانی به دنیا بیایند، از اموال مرد به آنان ارثی نخواهد رسید. فقط در صورتی این فرزندان از اموال پدر حق خواهند داشت که نافرمانی مادر اثبات نشود. البته حتی بعد از اثبات فرمان‌برداری مادر نیز از اموالی که پدر به مادر واگذار کرده باز به فرزندان مالی تعلق نخواهد گرفت و فقط از طریق وراثت به آن‌ها خواهد رسید.

ka mard pad a.tarsagāyīh (3) raft ī zan ī xwēš dip stānēd frazand ī pēš az ān zan

۱. یکی از قضات و مفسران دوره ساسانی زمان خسرو اول است. [۹، ص ۴۸]

zāyēd (4) xwāstag ī ōy mard xwēš bawēd ud ān ī ka frazand ī pas az a.tarsagāyih guftan zāyēd (5) xwāstag xwēš nē bawēd. Pad ān zamān bawēd ka a.tarsagāyih [nē] ēwar ud ka-iz tarsi (6) gāyih ēwar ēg-iz-iš xwāstag ān xwēš nē bawēd ī-š pad pāst ī abāg ham kard (7) dastwarīh [ī] xwēš šāyēd būd enyā-iš abarmānd [ī] pidar be nē bawēd.

اگر مرد در مورد نافرمانی زن خویش مدرکی بستاند، فرزندی که پیش از آن [نافرمانی] از زن زاده شده باشد، خواسته مرد به او (= فرزند) تعلق می‌گیرد، اما آن فرزندی که پس از اعلام نافرمانی زاده شود، خواسته [به او] تعلق نمی‌گیرد. در صورتی [خواسته به فرزند] تعلق می‌گیرد، که نافرمانی [مادرش] ثابت نشده باشد و اگر فرمان‌برداری [مادرش] نیز ثابت شود، در این صورت نیز خواسته بنابر پیمانی که [مرد] با [مادر] کرده است، [به فرزند] تعلق نمی‌گیرد، [و]، او از طریق اختیار (= حق تصرف شخصی) وارث پدر نمی‌شود.

درآمد

اگر مردی همسرش را به درآمد مختار کند و حق اختیار درآمد زن را به خودش بدهد و سپس نافرمانی زن محرز شود، درآمد زن به همسر تعلق می‌گیرد و زن نافرمان اختیار درآمد خود را از دست می‌دهد.

u-š ēn-iz guft kū pussānweh guft kū ka šōy zan (12) pad windišn pādixšāy kard u-š pas a.tarsagāyih abar stānēd ā-š windišn abāz ō (13) šōy abespārdan.

و او (= وای یار) این را نیز گفته است که پوسان^۱ گفته است که اگر شوی زن [خود] را به درآمد مختار کند و سپس [مدرکی از] نافرمانی او برستاند، آن‌گاه درآمد او (= زن) را باید به شوی باز سپرد.

در فصل مربوط به درآمد^۲ در این مورد توضیحی داده شده است:

اگر [شوی] زن را بر درآمد [خود] مختار کند، سپس نافرمانی (= عدم تمکین) او را اظهار کند، این چنین خوب تر دارم (= این چنین پسندیده تر است) که خواسته (= دارایی) به شوی باز رسد (= برگردد) و بهرام گفت که: «من نیز همین گونه می‌دانم.» چه اگر او (= زن) [حکم] نافرمانی را ستاند (= دریافت کند)، هر منفعتی که از شوی به او [رسیده] باز به شوی خواهد رسید (= برمی‌گردد) و اکنون [در مورد زن] نافرمان گفته شده است که [رها کردنش] بدون درآمد جایز نیست و اگر او را بر درآمد اختیاری نباشد، پس خواسته^۳ (؟) برای زن نیست. پوسان‌وه پسر آزادمردان^۴ نیز چنین گفت که: «اگر شوی زن را بر خواسته اش مختار کند و سپس نافرمانی او را اعلام کند، آن‌گاه درآمدهایش را باید دوباره به شوی سپرد» [۳۵، ص ۴-۳؛ ۴۴، ص ۲۵۲؛ ۱۹، ص ۲۸۹].

۱. از مفسران دوره ساسانی است [۹، ص ۴۱].

۲. این فصل به وضعیت و تکلیف درآمد میان دو نفر که به نوعی و بنابر ضوابطی با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند و با هم زندگی می‌کنند می‌پردازد.

۳. از قضات و مفسران دوره ساسانی است [۹، ص ۴۲].

نتیجه گیری

- براساس آنچه گفته شد، معنای عام فرمان برداری همان پذیرش و اطاعت از شوهر است؛ چه به عنوان ریاست خانواده و چه به عنوان سرپرست خانواده. و اگر زن غیر از این کند، حکم نافرمانی برای او صادر می شود.
- زنان و فرزندان خانواده موظف به اطاعت و فرمان برداری از سرپرست خانواده (= دوده سالار) هستند و از این روی اگر نافرمانی از سوی هریک سر باز زند، گناهی نابخشودنی محسوب می شود و حکم نافرمانی پیدا می کند.
- زن و فرزند باید در برابر شوهر و پدر خویش فرمان بردار باشند و در صورت نافرمانی (اگر مکتوب شده باشد) از ارث بی بهره می مانند^۱ و حتی فرزندان که پس از نافرمانی مادر زاده شوند، از ارث سهمی نخواهند بُرد.
- حکم نافرمانی پادشازن و چگرزن متفاوت است.
- اطاعت از پدر برای فرزندان برتر از اطاعت از مادر خانواده است و حکم پسر و دختری که وظایف و تکالیف خود را در قبال پدر انجام ندهند و نیز برده ای که نافرمانی سرپرست خانواده را کند، همانند حکم زن نافرمان است و نیز فرقی در نافرمان بودن رشید یا صغیر (= بُرنا یا نائرن) نیست و حکم شخصی که چه در برنایی و چه در نابرنایی نافرمانی کند، یکسان است.
- زن خانواده فقط باید از شوهر خود اطاعت و فرمان برداری کند. در غیر این صورت، نافرمانی کرده است. چنین زنی فرمان بردار همه مردان نیست. فقط باید فرمان بردار شوهر خود باشد و اگر از دیگران فرمان نبرد، نافرمان محسوب نمی شود. پس فرمان برداری به این معناست که کاری را که همسر از او خواسته، انجام دهد و کاری را که منع کرده، انجام ندهد.
- در صورت اثبات نافرمانی زن، اموال او به همسرش بازگردانده خواهد شد؛ حتی اگر زن اموال را به شخص دیگری واگذار کرده باشد. ولی اگر مرد با زن پیمان بسته باشد که او حق دارد اموالش را به شخص دیگری واگذار کند و زن اموالش را واگذار کرده باشد و بعد مشخص شود که نافرمانی کرده، اموال به مرد باز نمی گردد.
- شرایط مکتوب در قرارداد ازدواج، چگونگی رسیدن یا نرسیدن اموال به زن نافرمان را مشخص می کند.
- فرزندی که پیش از محرز شدن نافرمانی مادر زاده شده باشد، از اموال پدر سهم می برد.
- درآمد زن بعد از اثبات نافرمانی به همسر بازگردانده می شود.

۱. در روایت داراب هرمزدیار نیز به این موضوع اشاره شده است که اگر نافرمانی زن مسلم شود و شوهر کتباً گواهی نافرمانی او را گرفته باشد، از دارایی همسر بی بهره خواهد بود [۳۹، ج ۲].

منابع

- [۱] آموزگار، ژاله (۱۳۸۶). *زبان فرهنگ اسطوره*، تهران: معین.
- [۲] _____ (۱۳۸۸). *کتاب پنجم دینکرد*، تهران: معین، چ ۲.
- [۳] آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد (۱۳۷۵). *زبان پهلوی (ادبیات و دستور آن)*، تهران: معین، چ ۲.
- [۴] بارتمه، کریستیان (۱۳۴۴). *زن در حقوق ساسانی*، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- [۵] پریخانیان، آناهیت (۱۳۸۷). *جامعه و قانون ایرانی*، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده: احسان یارشاطر، (حسن نوشته)، ج ۳، ق ۲، تهران: امیرکبیر.
- [۶] پیرنیا، حسن (۱۳۸۲). *تاریخ ایران باستان*، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- [۷] تفضلی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات پیش از اسلام*، تهران: سخن، چ ۵.
- [۸] جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲). *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گلشن.
- [۹] حاجی پور، نادیا (۱۳۹۵). «مفسران حقوقی مادیان هزاردستان»، فصل‌نامه پازند، س ۱۲، ش ۴۴، ص ۳۵-۵۲.
- [۱۰] حسینی، سید حسن (۱۳۸۴). «درجات گناه، تاوان و پتت در دین زرتشتی، ادیان، مذاهب و عرفان»، *هفت آسمان*، زمستان، ش ۲۸، ۱۸۷-۲۲۴.
- [۱۱] داوری، پروین (۱۳۹۴). «ازدواج موقت در دین زردشتی و اسلام»، *زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۷، ش ۴، ص ۵۱۵-۵۲۱.
- [۱۲] دهقان، مصطفی (۱۳۸۱). «تحقیق و ترجمه‌ای جامع از کتاب مادیان (ماتیگان) هزاردستان»، کتاب ماه *تاریخ و جغرافیا*: مرداد و شهریور، ش ۵۸ و ۵۹، ص ۵۸-۵۵.
- [۱۳] دینانی، عبدالرسول (۱۳۸۳). «رابطه تمکین و نشوز و ضمانت اجرایی عدم تمکین»، *مجله د/درسی*، مرداد و شهریور، ش ۴۵، ص ۱۰-۱۵.
- [۱۴] راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۵). *وزیدگی‌های زادسیرم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۱۵] ژینیو، فیلیپ (۱۳۷۲). *ارداویراف‌نامه*، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: معین/انجمن ایران‌شناسی فرانسه، چ ۲.
- [۱۶] ستاری، جلال (۱۳۷۵). *سیمای زن در فرهنگ ایران*، تهران: مرکز.
- [۱۷] شهزادی، رستم (۱۳۶۵). *قانون مدنی زردشتیان در زمان ساسانیان*، تهران: فروهر.
- [۱۸] شیروانی، علی (۱۳۷۸). *ترجمه و تبیین شرح‌اللمعه شهید ثانی*، ج ۹: نکاح، تهران: دارالعلم.
- [۱۹] عریان، سعید (۱۳۹۱). *مادیان هزاردستان*، تهران: علمی.
- [۲۰] کاکای افشار، علی (۱۳۸۱). «*هادگان هزاردستان* کتاب هزارداوری»، *مجله کانون وکلا*، ش ۱۷۶، ص ۳۲-۴۴.
- [۲۱] _____ (۱۳۸۵). «*هادگان هزاردستان* کتاب هزار داوری (۱۲)»، *مجله کانون وکلا*، ش ۱۹۲ و ۱۹۳، ص ۱۶۳-۱۸۸.

- [۲۲] کریستین سن، آرتور (۱۳۶۷). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
- [۲۳] مزدایور، کنایون (۱۳۶۹). *حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران*، دفتر اول پیش از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- [۲۴] _____ (۱۳۷۰). «دربارۀ ساخت خانواده در دوره ساسانیان»، *مجله فرهنگ*، ش ۹، ص ۲۲۷-۲۴۲.
- [۲۵] _____ (۱۳۷۱). *زن در آیین زرتشتی*، آلمان: نوید.
- [۲۶] _____ (۱۳۷۲). «خانواده باستانی ایران»، *مجله زنان*، فروردین و اردیبهشت، ش ۱۷، ص ۷۱-۸۴.
- [۲۷] _____ (۱۳۸۹). «بررسی چند اصطلاح فارسی میانه درباره خانواده»، *مجله زبان شناخت*، ش ۱، ص ۱۱-۲۲.
- [۲۸] _____ (۱۳۹۰). *شایسته نشایست*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۲۹] مظاهری، علی اکبر (۱۳۷۷). *خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام*، (عبدالله توکل)، تهران: قطره، چ ۲.
- [۳۰] منصوری، یدالله (۱۳۸۷). «اصطلاحات حقوقی در زبان فارسی میانه»، *نامه فرهنگستان*، س ۱۰، ش ۴، ص ۱۴۴-۱۵۵.
- [۳۱] میرفخرایی، مهشید (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۳۲] _____ (۱۳۹۰). *روایت پهلوی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۳۳] وهمن، فریدون (۱۳۷۷). «ایران شناسی در غرب، مادیان هزاردستان کتاب هزار داور»، *ایران شناسی*، س ۱۰، ش ۱، ص ۱۸۸-۱۹۱.
- [۳۴] یاسمی، رشید (۱۳۱۴). «رداویرافنامه(۴)»، *مجله مهر*، ش ۲۸، ص ۳۶۵-۳۷۲.
- [35] Anklesari, T. D. (1912). *The social Code of the parsees in Sasanian Times or the Mādayān ī Hazār Dādestān* (MHDA), part II: Bombay
- [36] Bulsara, S.J. (1937). *The Laws of the Ancient Persians as Found in the "Mātikān ē Hazār Dātastān"* Bombay.
- [37] Boyce, Mary. (1968). *Middle Persian literature, Handbuch der orientalistik, life. I, Leiden, pp. 31-66.*
- [38] Dhabhar, E.B.N. (ed). (1909). *Saddar Nasr and Saddar Bundelesh*. Bombay.
- [39] Manockji Rustamji Unvālā, E. (1922). *Dārāb Hormazyār's Rivāyat*, published by British India Press, Bombay.
- [40] Macuch, M. (1981). *Das Sasanidische Rechtsbuch Mātakdān I hazār dātistān* (Teil II). Wiesbaden.
- [41] ----- (2003). "The function of Temporary Marriage in the context of Sasanian Family Law", *Proceeding of the fifth conference of the societias Iranologica Europaea held in Ravenna, October 6-11, vol.I: Ancient and Middle Iranian studies*, ed. by A. panaino/ A. Piras, PP.585-597
- [42] ----- (2005). "Mādayān ī Hazār Dādestān", *Encyclopedia Iranica*. Vol. XIII, Fasc. 2, PP 125-131.
- [43] Perikhanian, A. (1973). *Sasanidskii sudebnik*, Yerevan.
- [44] ----- (1997). *The book of a thousand Judgements (a Sasanian Law-Book)*. Tr. Nina Garsoian. New York.

- [45] Shaki, M (1989). Family Law. *Encyclopaedia Iranica*.
- [46] ----- (1990). "Čakar". *Encyclopaedia Iranica*, Vol, IV, Fasc 6. Pp 647-649.
- [47] ----- (1995a) "Ayōkēn". *Encyclopaedia Iranica*, Vol. III, Fasc 2. P.149.
- [48] ----- (1995b) "Divorce". *Encyclopaedia Iranica*, Vol. VII, Fasc.4, pp. 443-448 and Vol, VII, Fasc 5, PP 449-451.
- [49] ----- (2009). "Judicial and Legal System ii. Parthian and Sasanian Juddicial System". *Encyclopaedia Iranica*, Vol. XV, Fasc. 2, PP 177-180.

Archive of SID